

صد کلمه جاحظ با ترجمه منظوم فارسی و ترکی استانبولی

خدیجه اعتصامی

مقدمه

نهج البلاغه علاوه بر فصاحت و بلاغت و زیبایی لفظی و آرایش هنری بی نظیر، دربردارنده معانی ژرف و مفاهیم والا است که در درازای تاریخ، به آن جاودانگی بخشیده است؛ مفاهیم عمیقی که با فطرت انسان گره خورده و از سرچشمه وحی مایه گرفته و از آبشار کلام علی (ع) در بستر زمان بر پهن دشت زندگی انسان ها جاری گشته است. نهج البلاغه کتاب چگونه زیستن، چگونه پرستیدن، چگونه مشکلات را پشت سر گذاشتن و چگونه اندیشیدن و... می باشد. به ما می آموزد عشق ورزیدن، جنگیدن، حکومت کردن را. نهج البلاغه کتاب سیاست، حکمت و فلسفه است. به تعبیر استاد فرزانه شهید مطهری از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین (ع) که به نام نهج البلاغه امروز در دست ماست، این است که محدود به زمینه خاصی نیست. علی (ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب نتاخته و برای خود سخن و اظهار فضل، سخنوری نکرده است، سخن برای او وسیله بوده نه هدف. بالاتر از این سخنش کلیت دارد و محدود به زمان و مکان و افراد معینی نیست. مخاطب او انسان است، به همین جهت نه مرز می شناسد و نه زمان. استاد مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه درباره تقسیم بندی کلمات نهج البلاغه می نویسد: مباحث نهج البلاغه که هر کدام شایسته بحث و مقایسه است به قرار ذیل می باشد.

۱- الهیات و ماوراء الطبیعه ۲- سلوک و عبادت ۳- حکومت و عدالت ۴- اهل بیت و خلافت ۵- موعظه و حکمت ۶- دنیا و دنیا پرستی ۷- حماسه و شجاعت ۸- ملاحم و مغبیبات ۹- دعا و مناجات ۱۰- شکایت و انتقاد از مردم زمان ۱۱- اصول اجتماعی ۱۲- اسلام و قران ۱۳- اخلاق و تهذیب نفس ۱۴- شخصیت ها و...

مختصری درباره کراسه المعی

کراسه المعی مجموعه‌ای است که در چهار جلد و ۲۸۳۸ صفحه توسط افضل‌الملک جمع‌آوری شده است و شامل رساله‌ها، فرامین، نامه‌ها، اشعار، احادیث وقایع تاریخی و طبیعی، اسامی جغرافیایی، رساله‌های طبّی، نمونه نقاشی‌ها، ماده تاریخ‌ها، اسناد وزارت خارجه، تحقیقات لغوی، نقشه‌های بناها و مطالب متفرقه دیگر است. این مجموعه به شماره ۹۴۵۰ در مخزن نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. برخی از رساله‌ها و مطالب به خط مؤلفین و مترجمین آثار کتابت شده و برخی دیگر نسخه چاپی است که افضل‌الملک این مطالب را به صورت اوراق پراکنده از مؤلفین آنها، بیاض‌گونه در مجموعه کراسه جمع آورده است.

برخی از آثار و ترجمه‌ها از خود افضل‌الملک و بیشتری، از آن دیگران است

درباره گردآورنده کراسه المعی

میرزا غلامحسین خان مشهور به افضل‌الملک و ادیب کرمانی (۱۲۸۹-۱۳۴۸.ق) مستوفی اول و مترجم دربار ناصرالدین شاه قاجار بود. تخلص او در اشعارش، المعی بود، لذا این مجموعه کراسه المعی نامیده شد. به سال ۱۲۷۹ قمری در تهران به دنیا آمد. نام پدرش مهدی‌خان پسر علی‌خان شیرازی زندی بود. پس از اتمام تحصیلات در سلک «نوکر باب» منسلک و «چندی حکومت رادکان و چناران و پنج طایفه اکراد نزدیک قوچان و سه طایفه رشوانلو، پهلوانلو و پروانلو و تحویل‌داری جنس دیوانی خراسان» یافت سپس حکومت خواف و تربت حیدریه و پیشکاری مالیات سبزوار و تصفیه مالیات قوچان بدو داده شد. چند سالی ریاست دارالانشاء و دفتر خراسان را عهده‌دار شد. مدتی پیشکار مالیات قم و ساوه و زرنده بود. در سنه هزار و سیصد و سی و یک هجری قمری از طرف دولت به معاونت مازندران انتخاب شد. و چندی هم به منادمت رکن‌الدوله محمدتقی میرزا پسر محمد شاه قاجار سپری نمود. سالیان متمادی در زمره مترجمین دارالترجمه بود. روزنامه‌های عربی را که از اسلامبول و مصر برای ناصرالدین شاه می‌فرستادند، مشارالیه مطالب سیاسی و پلیتیکی آنها را ترجمه کرده، کتابچه‌ای ساخته به حضور می‌برد.

سرآخر به رتبه و مقام استیفا، نائل گردید. در سنه یک‌هزار و سیصد و چهارده هجری قمری حسب‌الامر مظفرالدین شاه و به صدور دست خط سلطنت و فرمان دولت به نگارش تاریخ دولتی آغاز کرد و افضل‌التواریخ را پرداخت از آثار دیگر نگارنده می‌توان: رکن‌الاسفار، سحر سامری، سفرنامه ناصری، سفرنامه خراسان و کرمان، کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، سفرنامه قم یا تاریخ و جغرافیای قم، ظفرنامه عضدی، تاریخ صدور قاجاریه، صدر‌التواریخ، قرن السعادة یا قرن السعادتین ترجمه اعلام الناس بما وقع للبرامکه من بنی عباس، افضل‌التفاسیر، و نیز دو مجموعه یادداشت‌های تاریخی، مشتمل بر یادداشت‌ها، سوادنامه‌ها و احکام مختلف را نام برد.

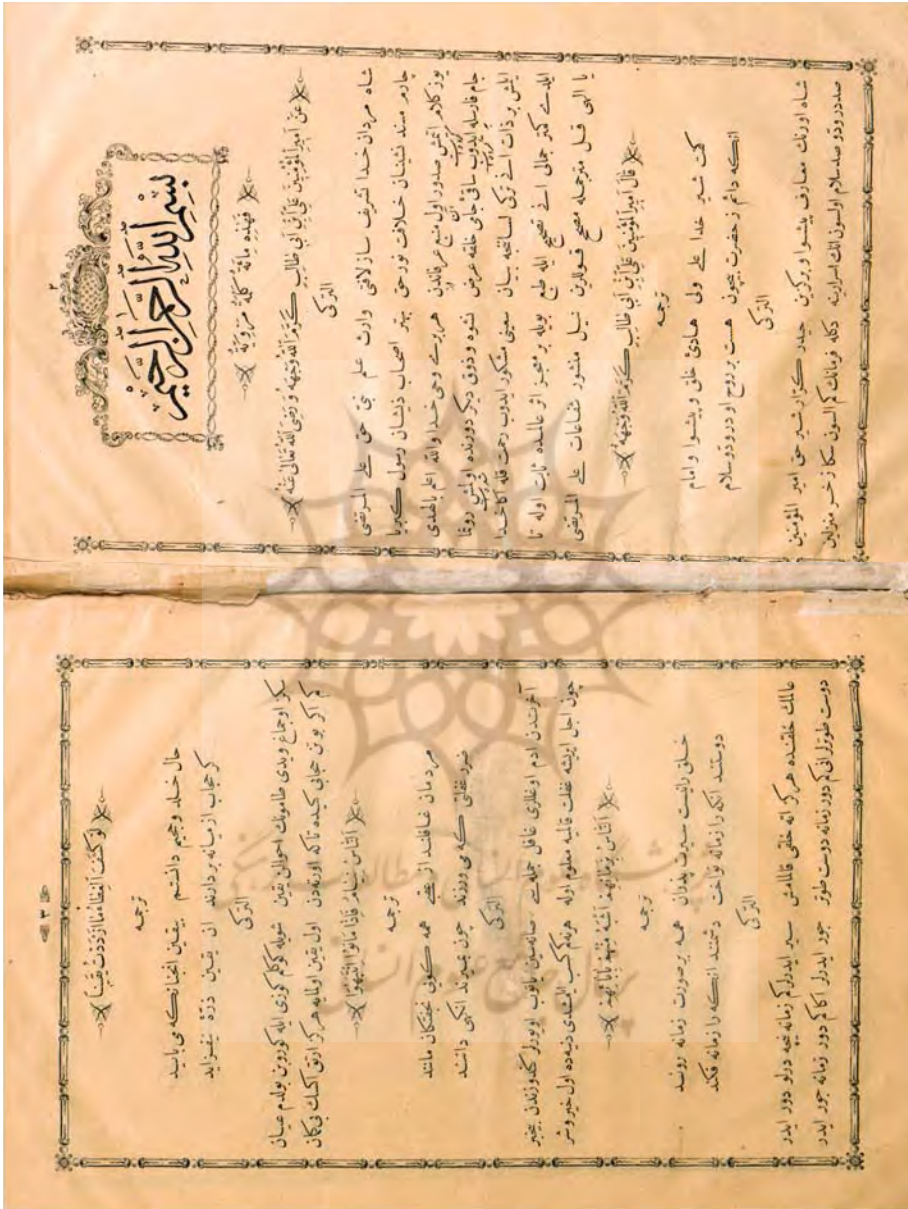
درباره رساله

رساله صد کلمه، همان مائة کلمه جاحظ است که برخی کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع) را جمع‌آوری کرده است. در این رساله ذیل هر یک از کلمات قصار، ترجمه‌ای منظوم به فارسی و ترجمه منظوم دیگر به ترکی استانبولی آمده است. این رساله نسخه چاپی است و به شماره ۹۴۵۰/۳ در ابتدای مجموعه کراسه المعی در ۳۵ صفحه آمده است. به نظر می‌رسد این نسخه از همان روزنامه‌ها یا نسخه‌های چاپ استانبول باشد که برای ترجمه به دارالترجمه ناصری می‌رسید.

در متن چاپی، اغلاطی و اشتباهات املائی به چشم می‌خورد
اینک تصویر متن رساله در ذیل می‌آید:

منابع:

- ۱- افضل التواریخ، میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ ش.
- ۲- تاریخ و جغرافیای قم، میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک، به اهتمام حسین مدرس طباطبایی، تهران: انتشارات وحید ۱۳۹۶. ق.
- ۳- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۰، ابوالفضل حافظیان، تهران: انتشارات: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.



﴿ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ وَدَفَعْنَا ﴾

ترجمه

حال خلد و بجمم داشتیم
بیستین انجانسکه می باید
که عجب ازینا بر دادند ان یقین
ذوقه نیشواید

الترکی

سکر او جاع ویدی طامونک اسمان قین
شوله کرم کوزی اله کورون ولدم میان
کم اگر بون حجابی کیده تاکه اورنسون
اول قین اولام هرکز ارق آساک و کبان

﴿ انقاس نیشار قانما انقیهوا ﴾

ترجمه

مردمان شالند از عجب همه کفون
نیبتکان مانند
شیر قناتی کلمی روزند
چون عجبند انکی دانند

الترکی

آخوندن ادم اوغزای فافل چله سے
سالمین یاقوب یوورل کیمه و نندن
چون اجل ایشنه غنلت قالمه معلوم اوله
هرک کب ایلدی زیمده اول خیر و نسر

﴿ انقاس نیشار قانما انقیهوا ﴾

ترجمه

خلاق رابست سیرت بدوان همه
برصورت زمانه روزند
دوستند آکله از زمانه قناعت
دشمنند انکله از زمانه کنگد

الترکی

مالک غنقنده هر که انه خلقی قالمش
سیر ایلدرکم زمانه خیه درلو دور ایلدر
دوست طوزور لقم دور زمانه دوست طوزور
چور ایلدر اکام دور زمانه چور ایلدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ قَهْدُو مَا تَمَّا كَلِمَةً مَرْزُوقَةً ﴾

﴿ من ابراهیم المؤمنین علی بن ابی طالب
که برزاقه تو به و رفتی الله تعالی من ﴾

الترکی

شاه مردان خدا شرف ساز لاقی وارث علم نبی علی المرتضی
چاره مند نشینان خلافت نور حق پیر اصحاب ذیشان رسول کعبیا
یوز کلاو ایش صدور اول شیخ مرثالدین هر بر سے وحی خدا والله اتم بالهدی
جام فایده لایوب ساقی جانی طایفه مریش نشود و ذوق دگر دورنده اولیش رونقا
ایش بر ذات ایزدی لسانقه بیان سینی شکور ایدوب رحمت قلله آخسدا
ایده سے کیمه جالی انه تصحیح الله طبع بوله بر مجیز اثر عالمده بارت اوله تا
یا الهی قل من ترجمه معنی قولین نیل منشور شامات علی المرتضی

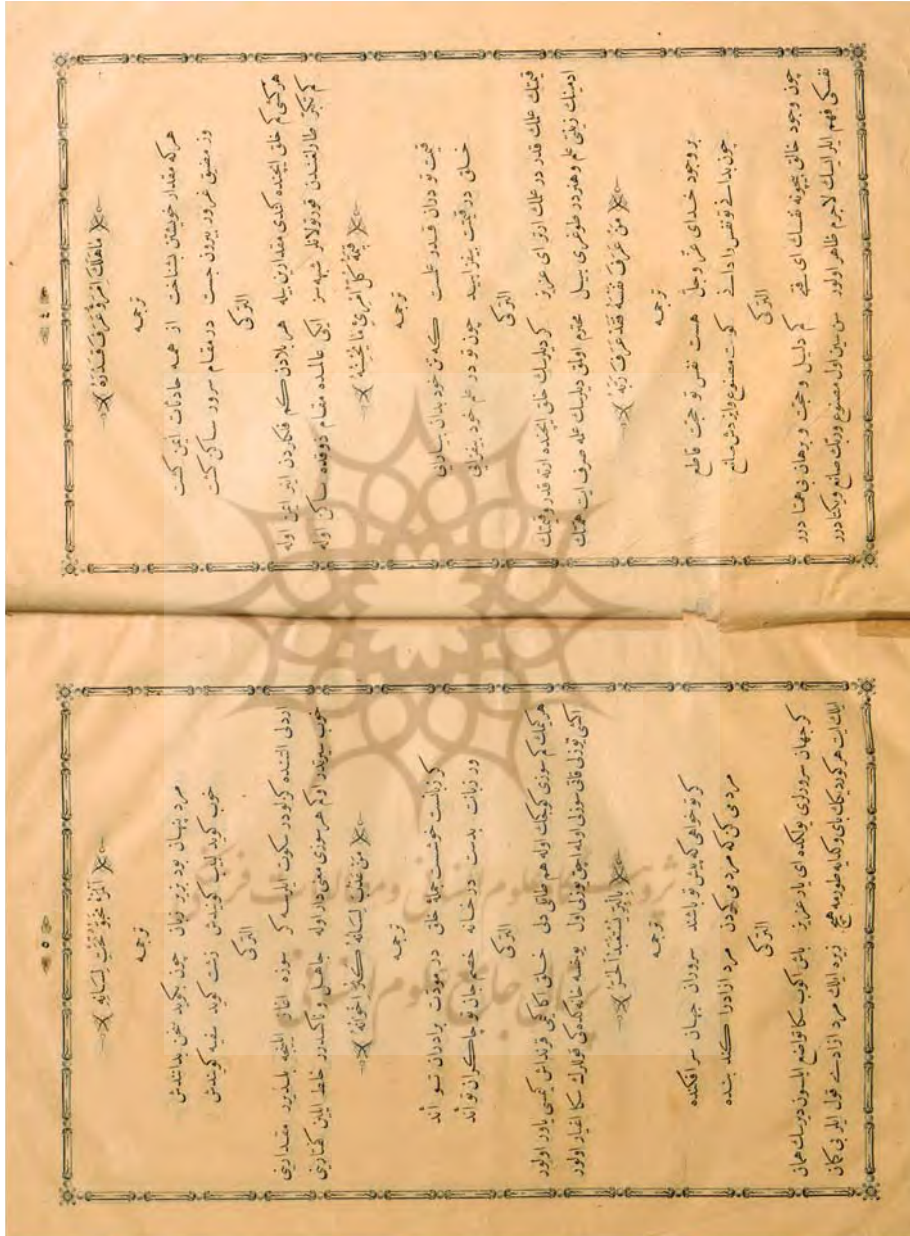
﴿ طاب ابراهیم المؤمنین علی بن ابی طالب
که برزاقه تو به ﴾

ترجمه

کهن شبر خدا علی ولی هادئ خلق و پیشوا و امام
انکله دالم ز حضرت پیغمبر هست برومخ او درود و سلام

الترکی

شاه اورنک مبارک پیشوا و برکین حیدر که کار شبر حق امیر المؤمنین
مدرود و سلام اولسون لاک اسرارینه کله فوائت کم السون سکا ز خسر بنوایان



بازار خردی بختی استاده

ترجمه

مرد بهان بود بزر فغان چون بگریه سخن بداندش
خوب گوید لبیب گویندش زشت گوید شیه گویندش

الترکی

ادوی التنداه کز بود سکوت ایلبه کر سوزده اناقی البلیه بلیدر مقدارنی
خوب سینهوا اوم هر سوزنی معنی فاد اوله جاهل و نکاد در خاطر البین کتابازی

بازار خردی بختی استاده

ترجمه

کز بخت خویشتن جملایه خلق در موفقت برادران سو آند
در فزانت بدست در خانه ختم جان فوجا کزان تواند

الترکی

هر کجاک کم سوزی کویک اوله هم طاقی ملی خانی اکا کئی قوداش کسی باور اولور
اکئی قوزل فانی سوزلی اوله اچین قوزلی اول بوغنه شاه کده کئی قوراک کس اخیار اولور

بازار خردی بختی استاده

ترجمه

کز تو خوی کبیش تو باشند سرودان جهان سر افکنده
مردی کی که مردی کجودن مرد ازادرا کسند بنده

الترکی

کز جهان سرورزی بولکده ای باور عزیز باشی اکوب کسک تواجع المون هوسک جهان
لبات ایت هر کور کیم کای و کدایه طوره به هیچ زوره ایله مرد ازادسه قول ایلمی کای

بازار خردی بختی استاده

ترجمه

هر که مقدار خویشتن شناخت از همه حادثات این کس
وز مضیق غمروز بیرون کس در مقام سرور ساکی کس

الترکی

هر کس کی خلق ایتمده کندی مقدارن بیله هر بلادن کس فکریدن این ایش اوله
کم تکبر طارن سندن قورولانلر شه سز اکی عالمده مقام کوفنده ساکی اوله

بازار خردی بختی استاده

ترجمه

قیمت تو دهان قدر غلست کسه من خود بداند بیادانی
خانی در قیمت بیزاید چون تو در علم خود بیزایی

الترکی

قیمت خلق قدر در خلق اثر ای عزیز کز دیلک خلق ایتمده الله قدر و قیمتک
ادملک زلفی علم و معرود طریضی بیل علم اوان دیلک علم صرف ایت جهات

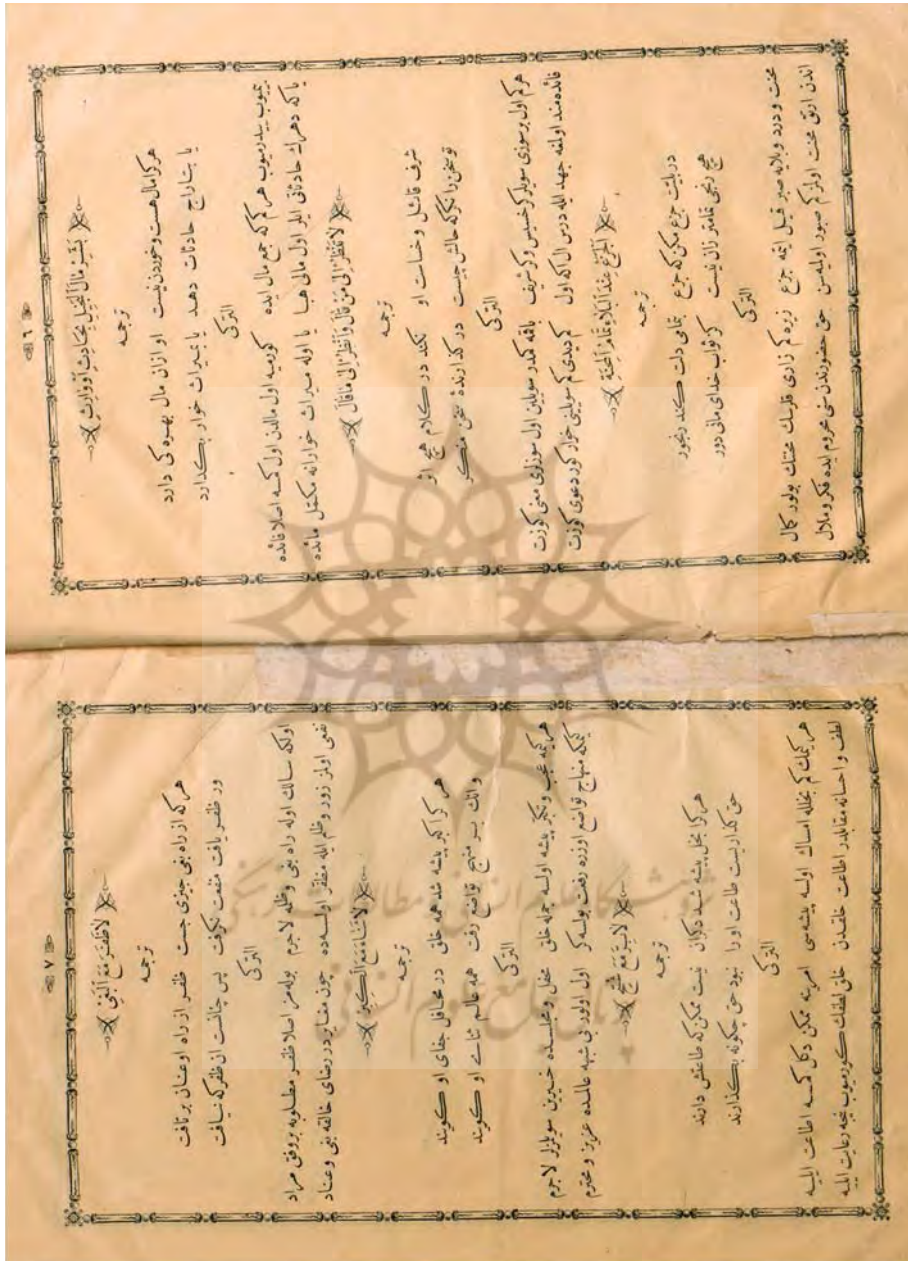
بازار خردی بختی استاده

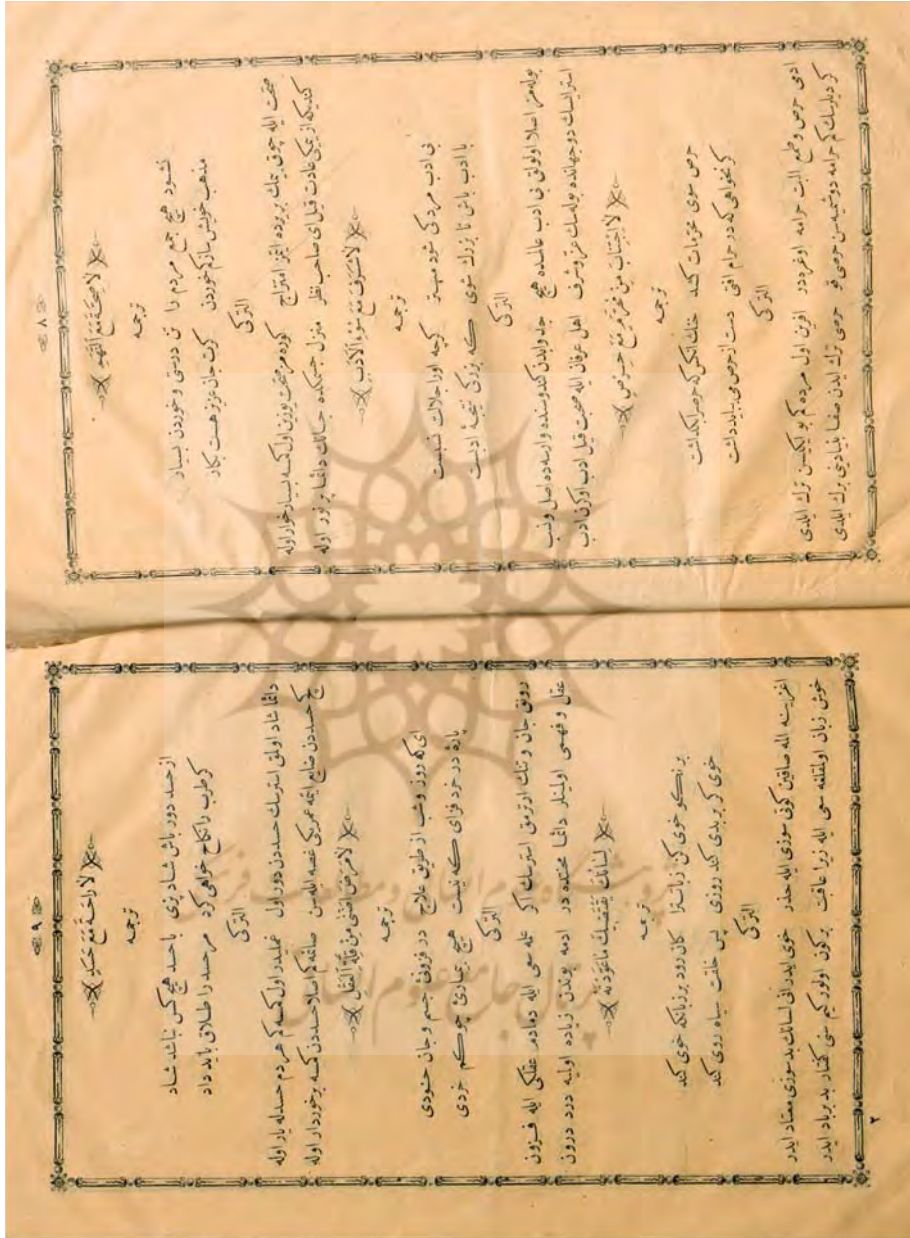
ترجمه

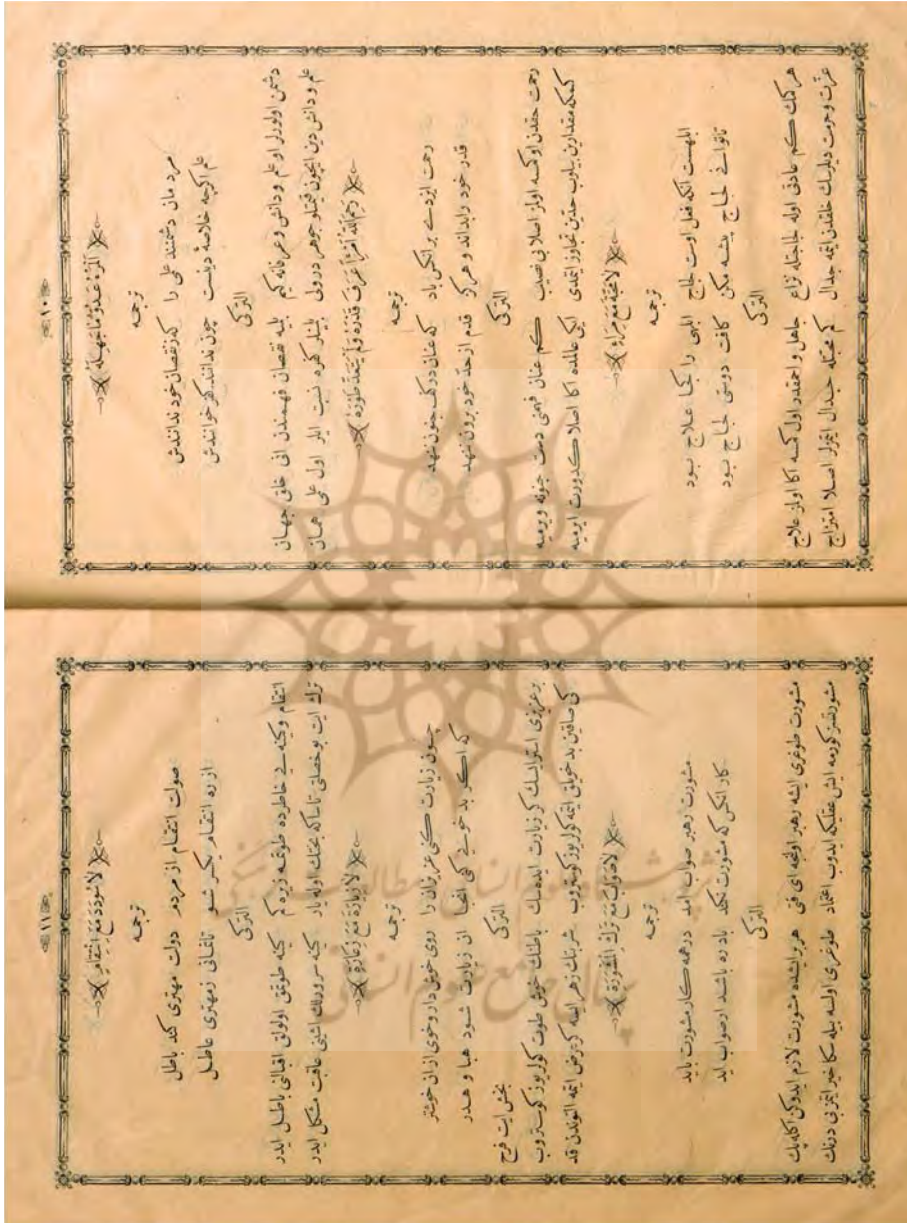
بر وجود خدای عزوجل هست نفس تو جنت طالع
چون بدانی تو نفس ادا کنه کسک مصوغ و لایذ مش طالع

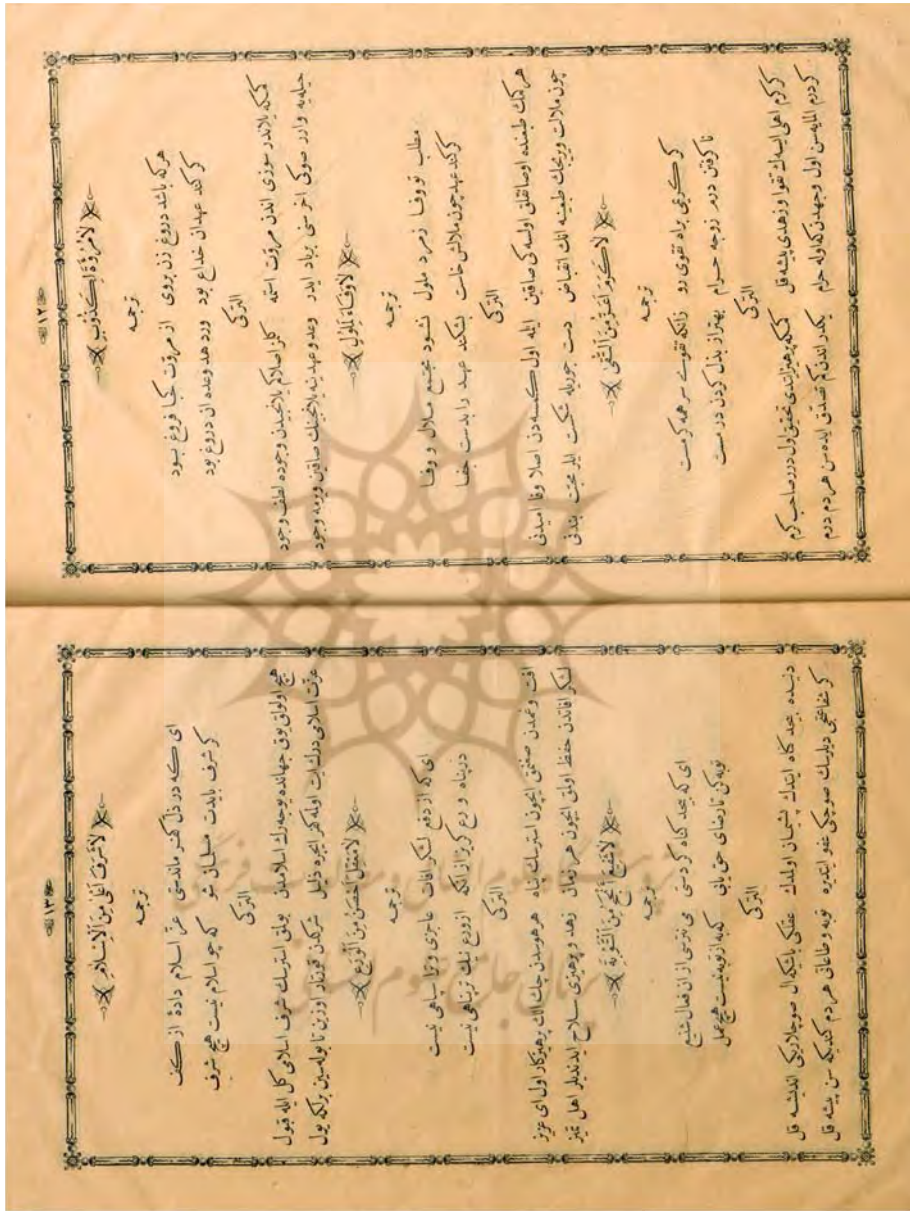
الترکی

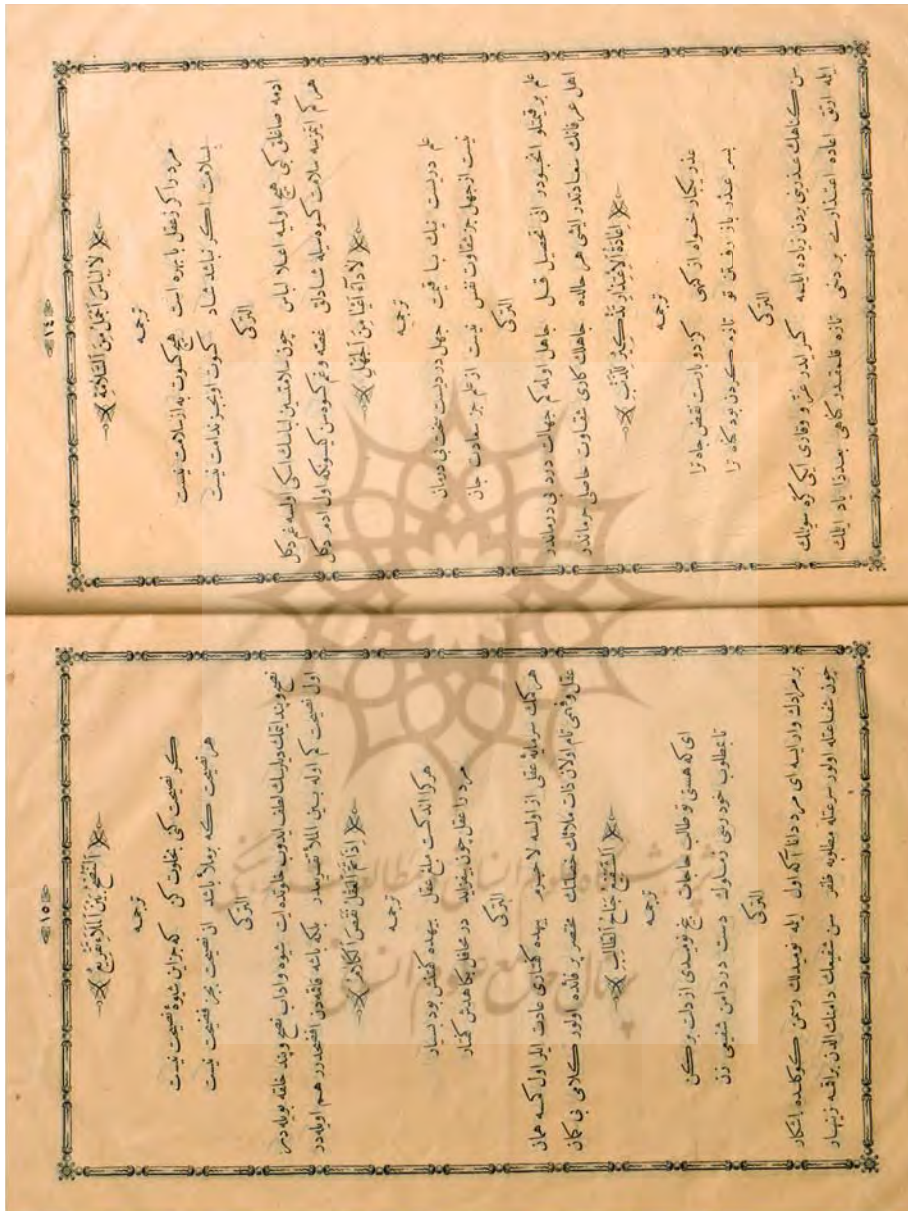
چون وجود خالق بیخبره شک ای تقی کم دلیل و رحمت و برهان بی حشا دور
شکی فهم ایلا سیک لاجرم ظاهر اولور سن بین اول مصوغ و لایذ مش طالع و کتادور

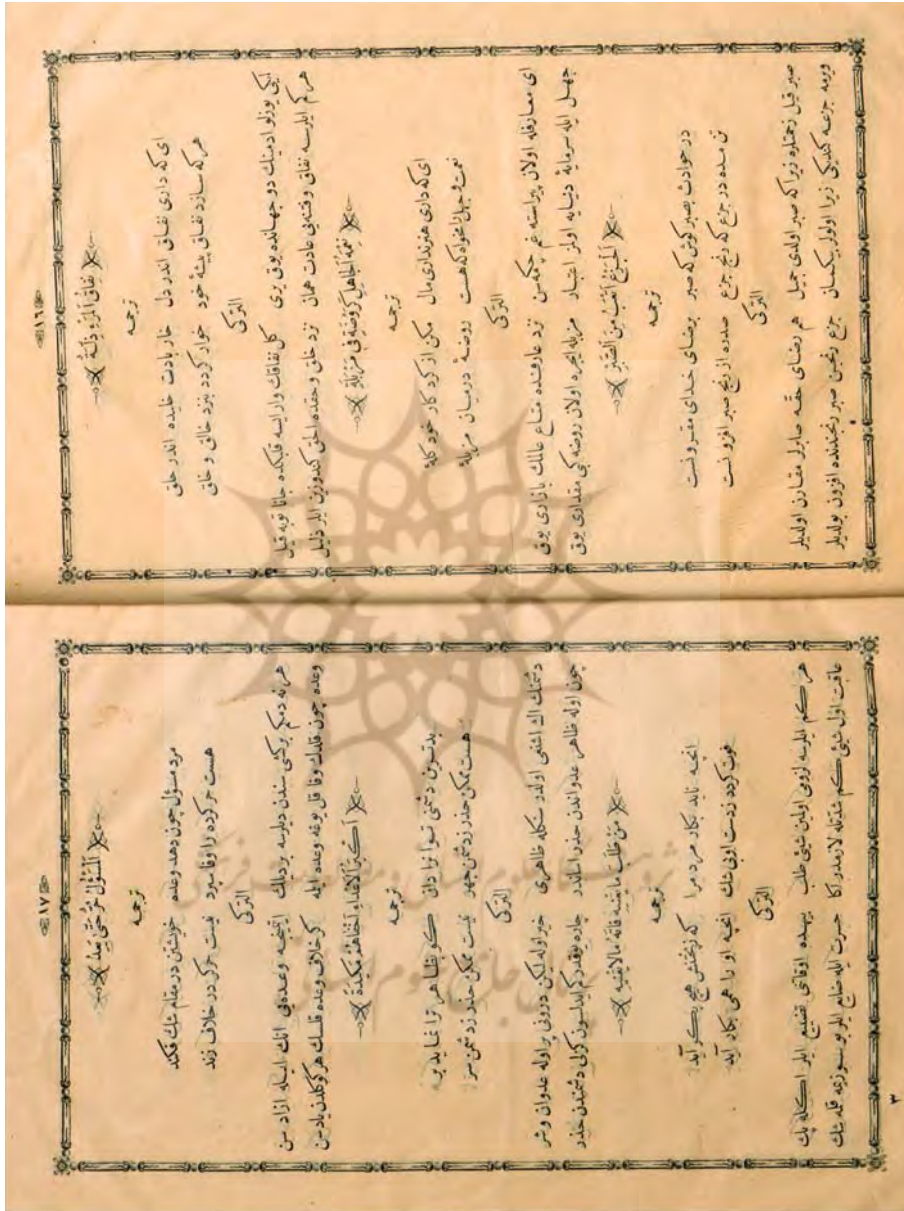


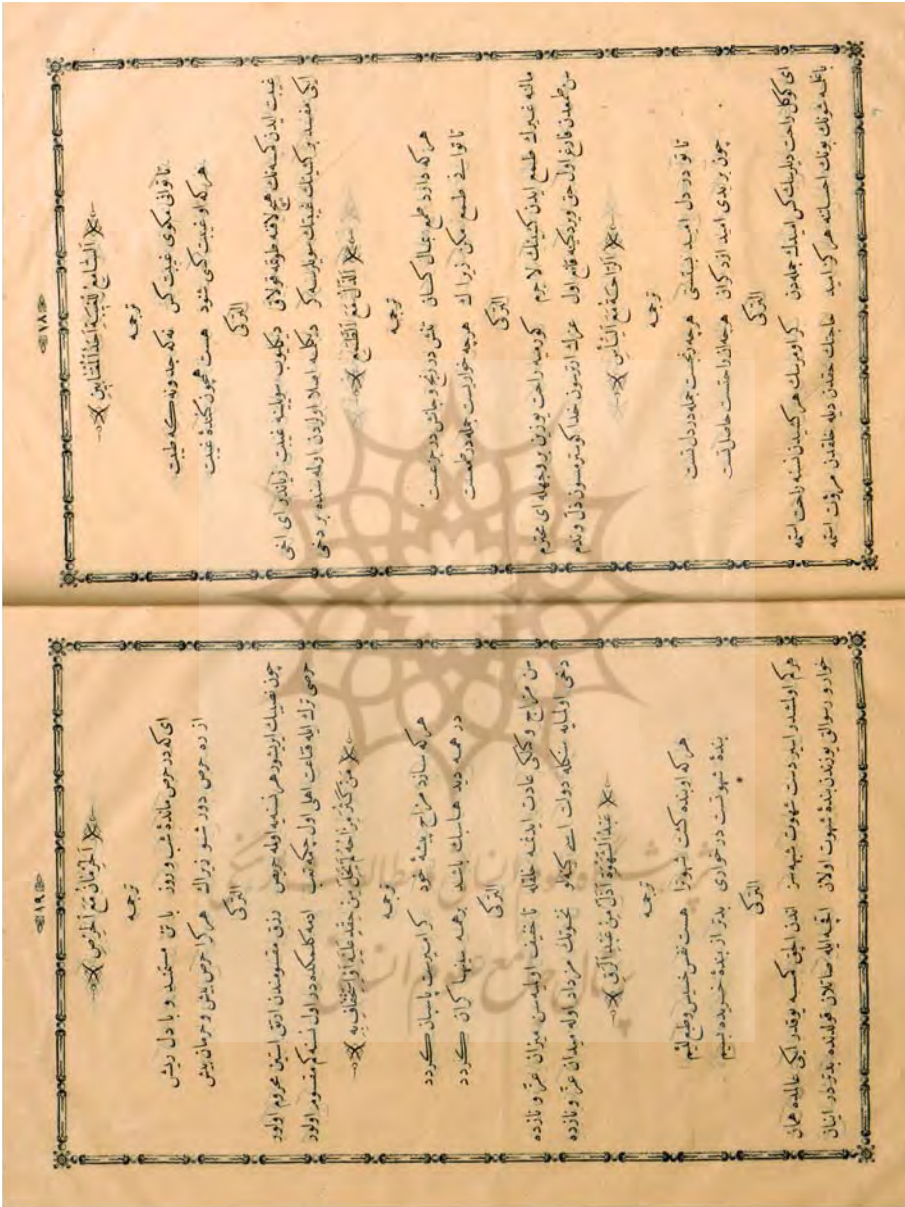












﴿الشیع لبیبنا علی الشاهین﴾
ترجمه

تا توانی مگوی غیبت کن، که جد و ده سکه طیب
هر که او غیبت کنی بشود هست همچون کینه غیبت

غیبت این کس نامک هیچ لایقه طریقه قولاق و کلبوب سولینه غیبت زانده ای اش
اکی منسد بر کینیک قینیک سولیرسه که در کله املا ارازون ارله سنده بر دخی

﴿الآل مع القطیع﴾
ترجمه

هر که دارد طمع جمال کسان نقش دروغ و پایش در بر صفت
تا توانی طمع مکن زیرا که هر چه خوار است جمله در غمت

ماله غیر که طمع ایند کینیک لایم کورمه راحت بوزن بر وجهه ای عظیم
من محمدن فارغ اول حق و بر وجهه طمع اول عزت ارسوزن خدا کو تیرسون ذال و نیم

﴿الرا حاتمغ الباش﴾
ترجمه

تا خود دل امید نیتستی هر چه در تحت جمله در دل نیت
چون بر اندی امید از کوان هر چه از آن راحت حاصل نیت

ای کوان راحت و بلیک کس ایله جمله من که او بویک هر کینیک نشه راحت نشه
با طه شونک بونک احسانه هر که امید تا حاجت خندان دله خاندن مرزوت اشته

﴿المرغان مع الطیرس﴾
ترجمه

ای که در حسن ماند شب و روز با تن مستند و با دل ریش
از ده حسن دور نشو زیرا که هر که در حسن پیش و در میان پیش

چون نصیب اینده هر نشه، دله حرص زرق مقسوندن اشق استن محروم الود
حسی ترک الله قامت اهل اول چه که توب امید کلک که دوا دل نشه کم مقسور الود

﴿من کثر ما نزل من جفایه آراختفاره﴾
ترجمه

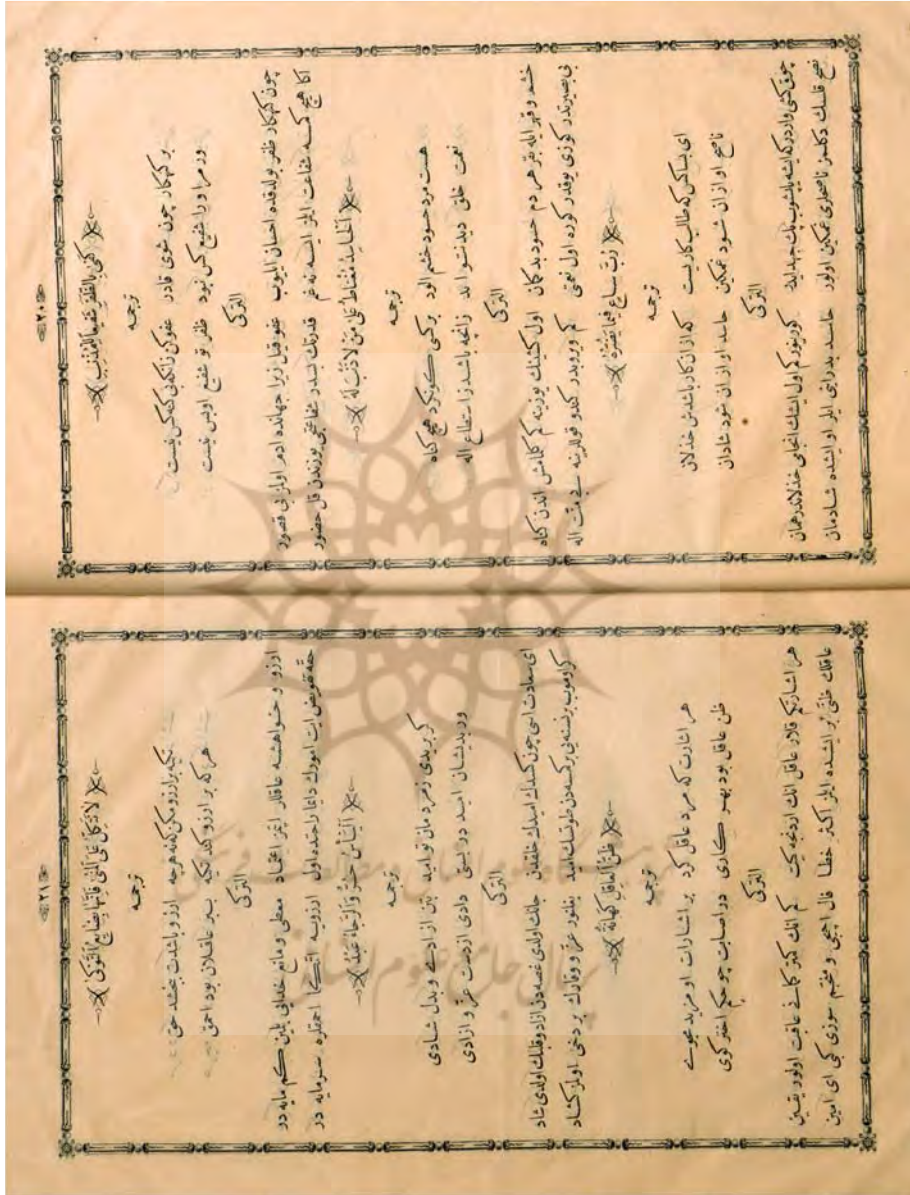
هر که سازه مزاج پیشه خود که امیدت با بیان کردد
در همه دید حسابک باشد بر همه سینه کران کردد

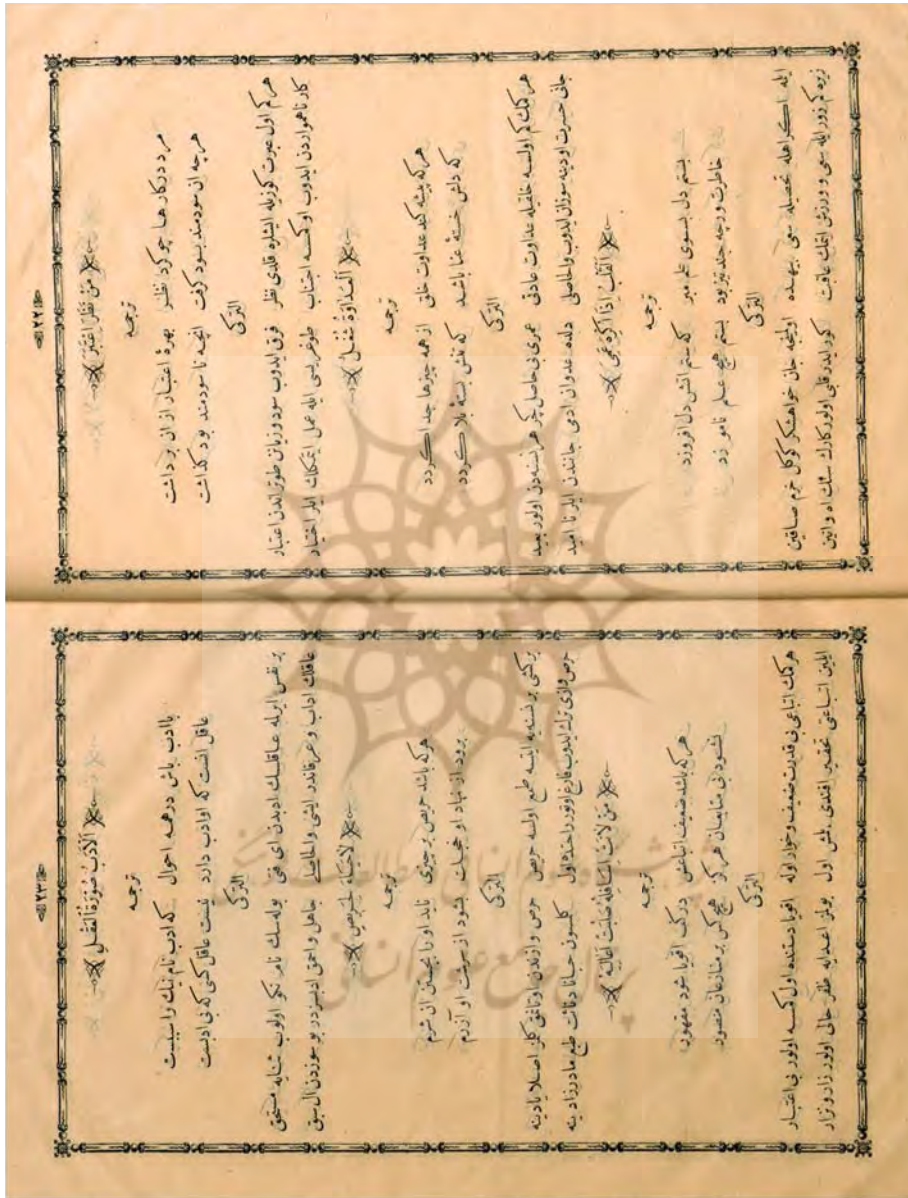
من مزاج و کلکی عادت ایدنه غلغله تا خفیف اولیسه سن میزان عمر و نازده
دخی اولیسه شکله دولت استه کلکلو نچونک مزاج اوله میدان عمر و نازده

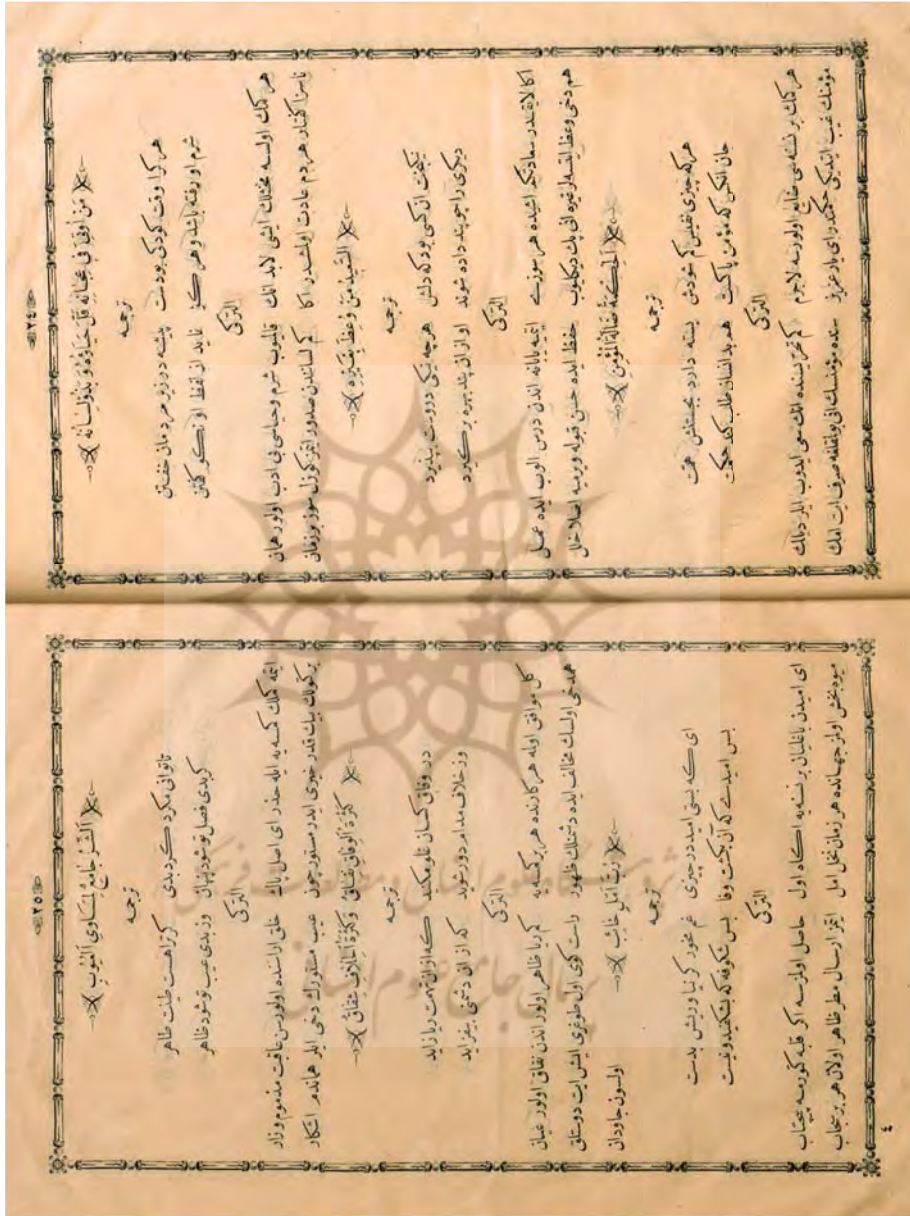
﴿عبدالشهو آقآل من عینا لرقی﴾
ترجمه

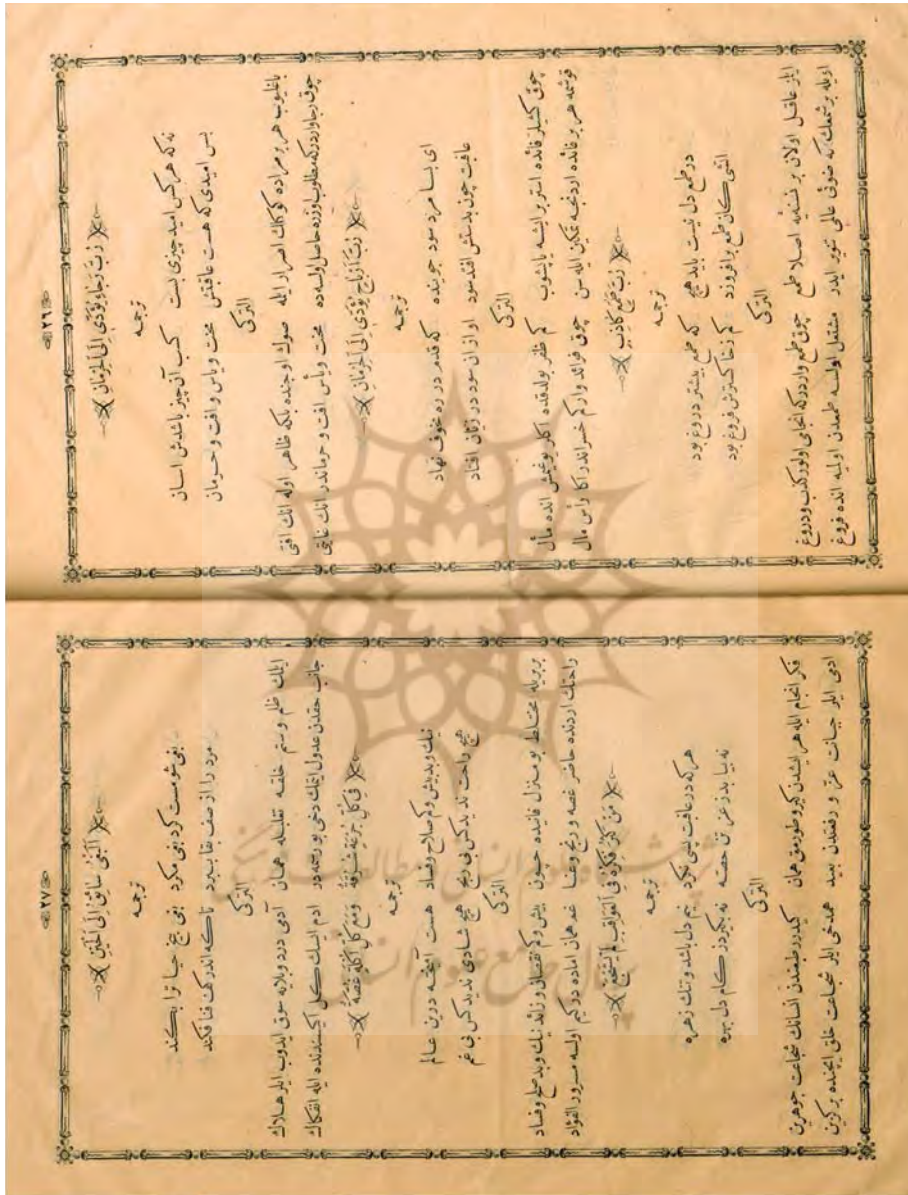
هر که او بنده کنت شهوترا هست نفس خفین و طمع لیم
بنده شهوت در خواری بدتر از بنده خریدده نسیم

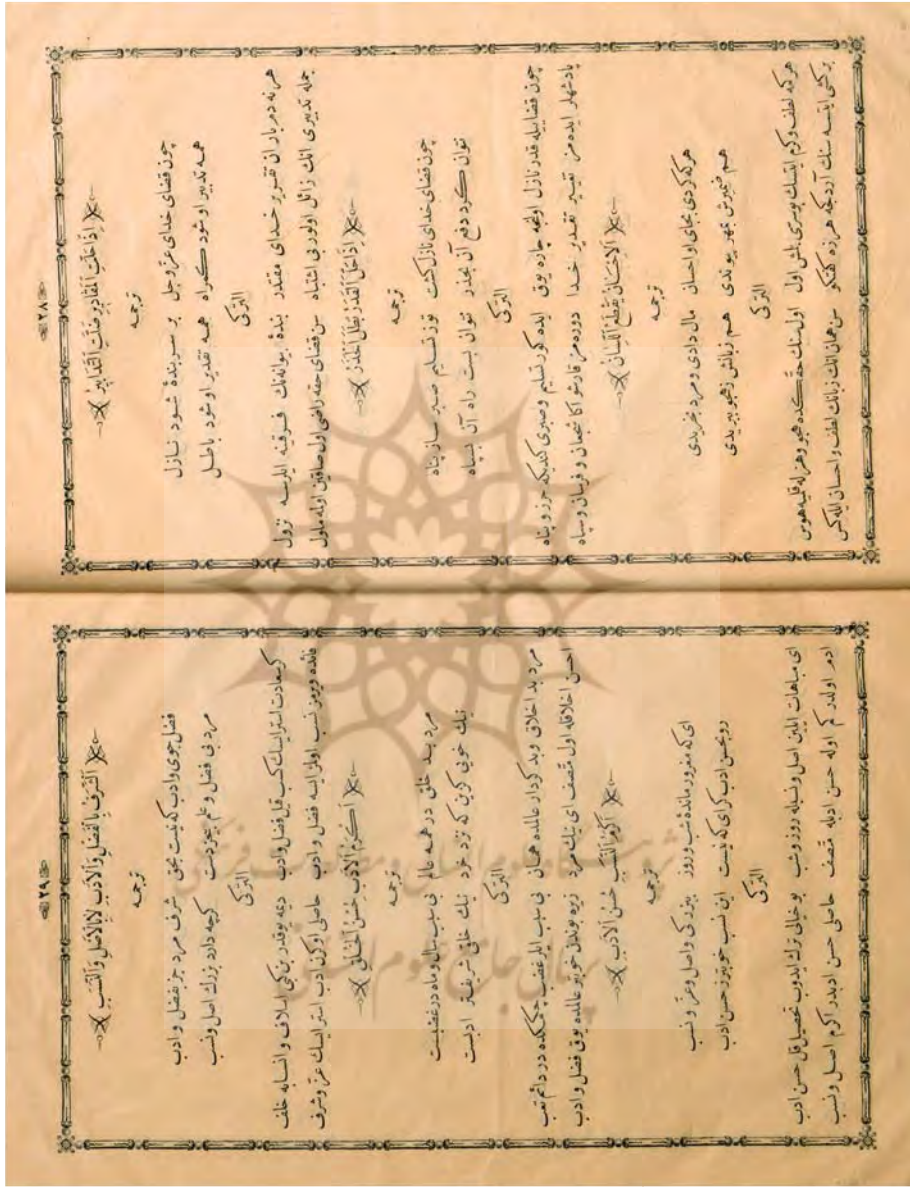
هر که اولشدر ایروست شهوت شبهه ستر اذل الحقی کسه بوقدر یکی عالمیه عیان
خوار و رسواقی بوندن بنده شهوت اولان انچه الله خاتلان قولنده بدتور اینان











۲۸۵

﴿ اذ غلقت القلوب والافئام والانس والجن ﴾
ترجمہ

فصل جوی وادب کہ نیت یقین شرف مرد بزر فضل وادب
مرد بی فضل و علم بی خود دست کریمه دادہ بزرگ اصل و نسب

الترکی

کساعت استرایلیک کتب قیام فصل وادب دینہ یوقدیر بن کئی ارفاف وانسابہ خلف
فلمدہ ویموتو نسب اولی ایسہ فصل وادب حاصلی اوکون ادب استرایلیک عز و شرف

﴿ اکبریا الاوب یسین المشاق ﴾
ترجمہ

مرد بد اخلاق و بد کردار عالمہ همان بی سبب المرغیب چککہ درد نام نسب
احسن اخلاق اول شصت ای نیک مرد زریہ وندقی خودتو عالمہ بوق فضل وادب

الترکی

﴿ اکبریا الاوب یسین المشاق ﴾
ترجمہ

ای کہ منور ماندہ شب روز بزرگی واصل و عز و نسب
دو یسین ادب کرای کہ نیست این نسب خودتو حسن ادب

الترکی

ای سہات ایسین اصل و نسب روز و شب بو خالی ترک ادب تحصیل قل حسن ادب
ادم اولدر کم اولہ حسن ادبہ تصف حاصل حسن ادبدر اکرم اصل و نسب

۲۸۶

﴿ اذ غلقت القلوب غلقت اقدابہا ﴾
ترجمہ

چون قضای خدای عزوجل بر سر بندہ شود نازل
همہ کدیبر او شود کسراہ همہ تقدیر او شود باطل

الترکی

همزه در باران قنبر خدای مقتدر بندہ بیواتناک فریقہ ایسہ نزول
جلہ کدیبری اناک زائل او بود بی اثناہ سن قضای حقہ راغی اول طاقین اولہ مال

﴿ اذ غلقت القلوب غلقت اقدابہا ﴾
ترجمہ

چون قضای خدای نازل گشت توز نسیم صبر سارونہ
توان ککود وقع آن بجدد توان بست راہ آن بسپاہ

الترکی

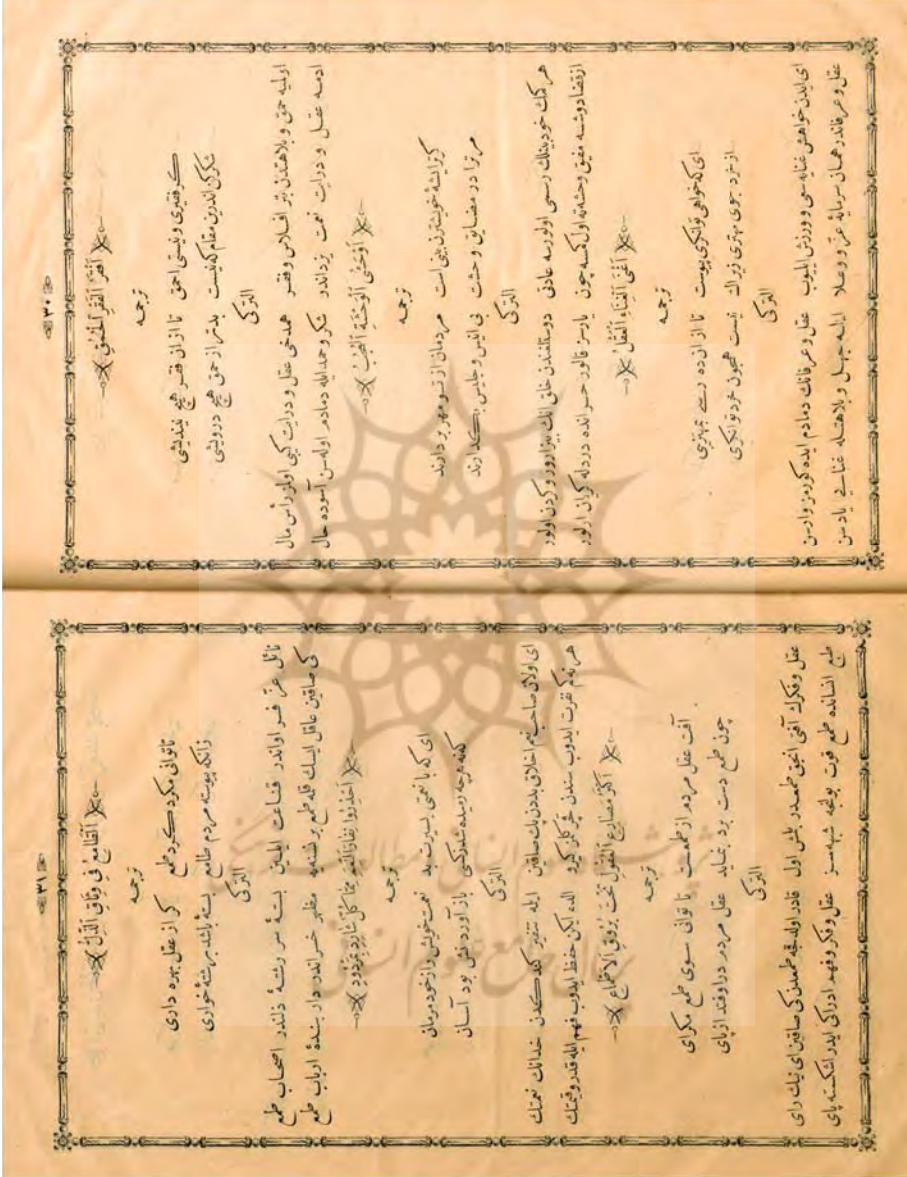
چون قضایلیہ قدر نازل اولمہ جاہہ بوق ایسہ کور نسیم وصبری کدییکہ کرز و نیاہ
بادشہر ایسہ منز قنبر تقدیر خدا دودہ منز فارشا اکا شیمان و قریان و سپاہ

﴿ الاکتساب شیط الخیال ﴾
ترجمہ

هر که کردی بجای او احسان مال دادی و مرد بخریدی
همہ بخریش بخر پیوندی هم زلفش زخمیو پیوندی

الترکی

هر کہ لطف و کم ایساک بوسری بلش اول اول سناک حکمہ جو روز اولیہ موس
بر کخی ایسہ سناک آرد کہ هر زہ کلکلو سن همان اناک زلف و احسان الیکس



۴۰
عَنْ أَهْلِ الْقُرَى الْمُنِيِّ

ترجمه
کرتبیری و بیستی احمق تا از آن قصر هیچ نیندیشی
نکر کن اندرین مقام که نیست بدشرا از حق هیچ درویشی

الترکی
اولیه حق و بلاهتند بتر افلاسی و قهر عمدی عقل و درایت کجی اولی و اس مال
ادمه عقل و درایت نعمت بز دادند نکر و حمد الله و ما دم اوله من آسوده حال

ترجمه
کرتبانه خویشین بین است مردمان از تو هم هر بر فایزند
مردم در مضائق و حشت بی الیس و طلیس بکنند از اند

الترکی
هر کاک خود نیک رسی اولور سه عاقبی دوست نندین غلغ علی الیک بیاز او و کون اولور
از نضا در سه منق و حشده اول که سه چون یاز سر فالور حسر داده در ده کرا از اولور

ترجمه
ای که خوشی و نگرانی نیست تا از آن ده دست بهتری
از نثره جوی بهتری نیراک نیست همیون خورد و نگرانی

الترکی
ای نیدن خواهش غنا سی و دروش ایوب عقل و عرفانک دادم ایده گروز و وارسی
عقل و عرفاندر همان سرمایہ عمر و وعلا ایله جهل و بلاهت غنا سی یاد من

۴۱
عَنْ أَهْلِ الْقُرَى فِي بَقَاعِ الْبَلَاءِ

ترجمه
تا توانی مکوه کرد طمع کرا از عقل بهره داری
زانکه بیوست مردم طمع بسته باشد برشته خوارای

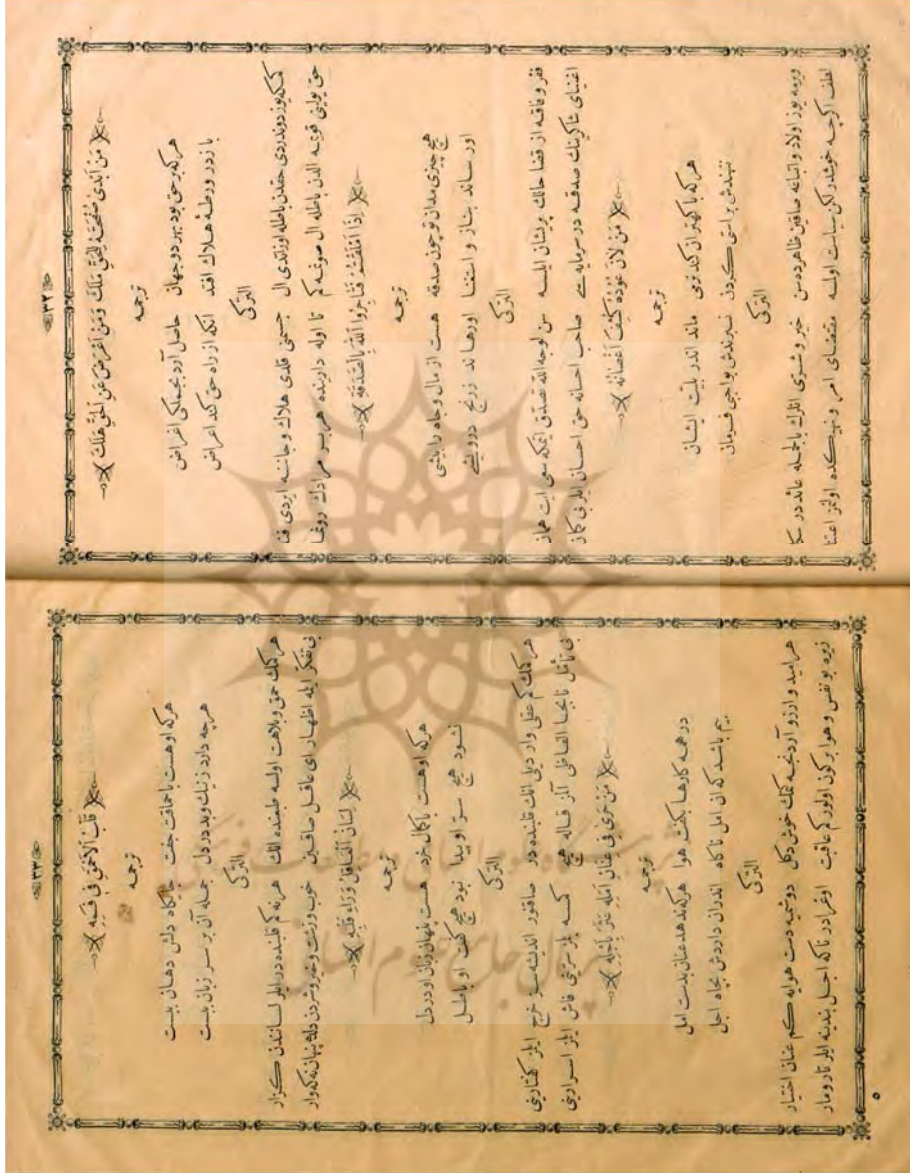
الترکی
تا تل عر فر او اندر قضاعت الیمن بسته سر رسته دلندو اصحاب طمع
کی حاقین مائل ایلیک قله طمع بر شسته مظهر خسر اندر او بسته ارباب طمع

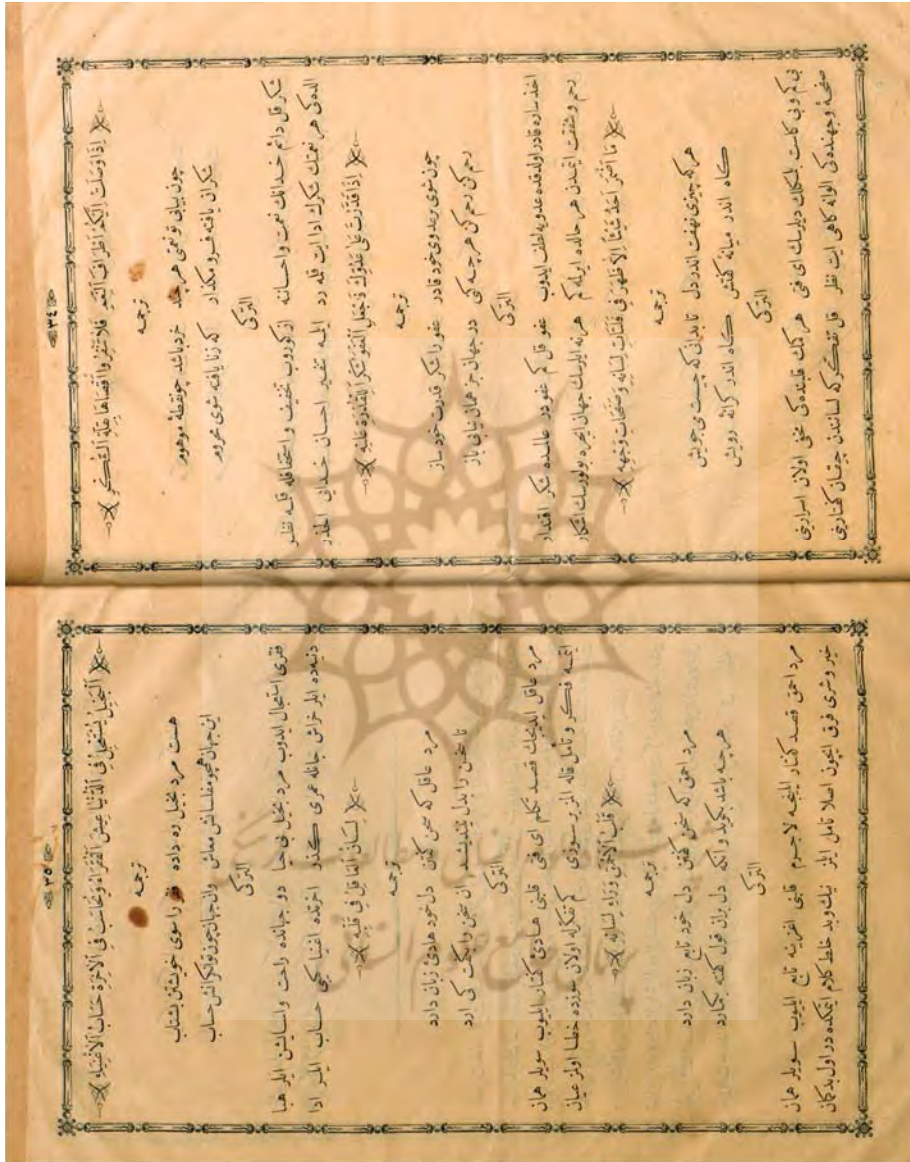
ترجمه
ای که با نغمی بیست بد نعمت خویش را از خود مردمان
کله به زینبه شکر کسی از آورده عقل بود آسان

الترکی
ای لایق صاحب نام اسلاقی بدین لیک سابقین الیه استیبر کله کسکدن خندانک نمونک
هر کم شرت ایدوب سدن شکر کیر کیر الیه الیک حفظ ایوب فهم الله قدر وقتانک

ترجمه
آفت عقل مردم از طمعش تا توانی سوی طمع مکاری
چون طمع دست بود بنیاید عقل مردم در او وقت از برای

الترکی
عقل و نکونک آفتی ایمنی طمع دست بلش اول قادر الله طمع کسکدن سابقین لی نیک رای
طبع انسانده طمع قوت بولجه شهب سز عقل و فکر و فهم ادراکی ایدر انکسه پای





۴۴
 إذا توسلت ألكم أطراف القمر فلا تتر وا أقصاها غلبه الضمير
 ترجمه
 چون بیان تو نمی هر چه خروبا کند چو قطعه بود
 نکران بافته فرو مگرداد که زایافته شوی غرور
 التورکی
 نکرا قل دام خدا ملک نعمت و احسانه از کوروب تقیف و استخفافه قلبه نظر
 الهی که هر نعمت نکرا که ادا ایت قلبه رود الهی بتعبیر احسان خدا دل مدار
 - إذا قدرت علی غنوک و غنیا انموت نکرا انموت غلبه
 ترجمه
 چون شوی رندی خودی قادر غنوا را نکرا قدرت خود ساز
 رسم کن رسم کن هر چه کنی در جهان بزرغان یابی باز
 التورکی
 اخذ ساره قادر اوله غنوه عدو به طلب ایوب غنوا قل کم غنود عالمده نکرا اقدار
 رسم و طشت انموتن هر حاله هر امله کم هر نه البریک جهان ایبره بولوریک انکار
 - إذا انموت غنیا غنیا الا غنوتن فی فلتات لسانه و سخانات و غنیه
 ترجمه
 هر که چو غنوی نعت ادد دل تاب دانی که چیت و جوش
 کلاه ادد میناه کشت کلاه ادد کرانه دوش
 التورکی
 بی که و بی کاست بکاک طبریک ای غنی هر یک قلبه کی غنی اولان اسرار غنی
 صفت و جهنده کی الوانه کاهی ایت نظر قل تفکیر که لساندن چندان کناری

۴۵
 الخلیل یستخیل فی الآثام یسئ الأثام و یحاسب فی الآخرة حساب الأثام
 ترجمه
 هست مرد خلیل ره داده هر راسوی خوبان بستاب
 این جهان همیوسف سانش ماش و این جهان خیر و نکرا حساب
 التورکی
 قبری استحال ایوب مرد خلیل بی حیا دو جهانده راحت و اسایش البرها
 دیندهه البرخراش جالده عمری صعدو اثرنده اثنا سخی حساب المیر ادا
 - لسان انا قائل فی قلبه
 ترجمه
 مرد مائل که سخن گفتن دل خود هاروی زبان دارد
 نا سخن را بدین تندیسم ان سخن را بگفت کی ارد
 التورکی
 مرد مائل البریک قصد نکم ای غنی طینی هاروی کتار ایوب سویل همان
 آینه فسکر و نامل قاله البر سحری کم تنکرا اولان عورده خطا اولو عیان
 - قلب الآحق و زار لسانه
 ترجمه
 مرد احق که سخن گفتن دل خود تابع زبان دارد
 هر چه باشد بگوید و آنگه دل زبان قول گفته بگردد
 التورکی
 مرد احق قصد کتار البرجه لاجرم طینی الغریبه تابع ایوب سویل همان
 خیر و شری فوق البریم اصلا نامل البر نیک و بد خطا کلام انکمه در اول بیکان

